

« نامه ماهانه ادبی ، علمی ، تاریخی ، اجتماعی »

اکنون از ما

شماره - چهارم

تیر ماه - ۱۳۴۷

دوره - سی و هفتم

شماره - ۴

تأسیس بهمن ماه - ۱۳۹۸ شمسی

(مؤسس : استاد سخن مرحوم وحید دستگردی)

(صاحب امتیاز و نگارنده : محمود وحید زاده دستگردی - نسیم)

از مقالات چاپ نشده فیلسوف و پیشوای بزرگ آزادی شرق :
سید جمال الدین اسدآبادی

(در عجب و کبر)

عجب و خود پسندی دعوت میکنند انسانها را بر کبر - و کبر باعث آن میشود که بر سایر مخلوقات بنظر حقارت بنسجد و افعال ناشایسته غیر مطبوع از آن سرزند و عجب از خواص نفوس صغیره و از لوازم عقول است که دایره ادراک آنها تنگ شده باشد زیرا که اگر ادراک شخص واسع و افکارش عالی باشد خواهد دانست که مراتب انسانی در هر مزیتی از مزایای آن چه معنویه باشد چه صوریه غیر متناهی است ، و چون این امر بر کسی منکشف شود در هر پایه از پایهها بوده باشد چون بمافوق خود نظر کند بغیر از انفعال و خجالت و اعتراف بر قصور خود چیز دیگری او را حاصل نخواهد شد . نه علم انسانی را پایان ندقوت و نیرومندی او را نهایتی و نه غنا و ثروت

آن را غایتی پدیدار است . و متناهی هیچ نسبتی با غیر متناهی ندارد . پس اگر کسی معجب بنفس خود بوده باشد بواسطه نیل بعضی از رتب انسانی این نیست مگر از عمی و عمش عقلوی که پایه خویش را منتهی الیه پایه انسانی گماشته از آن خود را بر دیگران تفوق میدهد . و ضعف مزاج و انحطاط نفس وی باعث بر آن میشود که بواسطه نیل بعضی از مزایای انسانی او را چنان نشوان و سکر حاصل میشود که افعال



نایب علم و سیاست سید جمال الدین اسدآبادی

ناشایسته به عالم انسانی از او سر میزند و سایر ناس را تحقیر و توهین مینماید . چه بسیار داء عقامی است این بیماری عجب و کبر چقدر مضرتها و گزندها از آن برای انسان حاصل میشود .

اول مضرات آن اینست که او را از مدارج کمالات غیر متناهیہ منع میکند و نفس و عقل را از طلب معالی باز میدارد . و آنها را بواسطه همین دو خصلت بروقوف

اجبار میکنند . و گزند دیگرش اینستکه بواسطه افعال بشعه (۱) و حرکات ناشایسته که نتایج کبر است تمام مردم را بر عداوت خود دعوت میکنند و رشته اتحاد و التئامی که اساس پایداری انسانهاست قطع مینماید ، و آن بیچاره را بواسطه همین سجیه دنیه در زاویه وحدت و وحشت مغلول الیدین محبوس مینماید . این خصلت را اگر هیچ ضرری نباشد جز اینکه جمیع مردم متصف بدان را مکروه و مبغوض میدانند همین کافی است .

این است مساوی (۲) خصلت کبری که ناشی از مزیت نیل کبری شده باشد . عجیب آنستکه ما در مملکت خود بسیاری از اشخاص را می بینیم که از تکبر بعالم نمی گنجند .

از روی فخر و عظمت بر آسمان و زمین منت می نهند با وجود این آنها را هیچگونه مزیتی که داعی بر آن خله باشد نیست . نمی بینی آنانی را که در گردونه‌ها بر پشت افتاده و پای بر پای نهاده بغایت کبریا از این کوچه و بازارها عبور مینمایند ! هیچ نظر نکردی بر آنانی که بر پشت اسب کج نشسته و کلاه خود را بر یکطرف نهاده متکبرانه در حین مرور و عبور بر زمین و شمال نظر می اندازند . کدام مملکت را فتح کرده است - در کدام میدان محاربه داد مردی داده است - کدام امر بدیعی را اختراع نموده است - کدام علم جدیدی را ایجاد کرده است - کدام عقده صعب سیاسی را حل کرده است - کدام سری از اسرار وجود را کشف کرده است ؟

سبحان الله این شخص مارشال ملتک است . این جنرال کرکواست . این جنرال کری بالدی است - این بسمارک است - این پالمستون است - این غرچیکف

۱- بشعه - ناخوش و بد مزه .

۲- مساوی - بفتح میم ضد محاسن .

است - این نیوتن است - این کفلر است - این گلیلو است - اختراع تلگراف از این شخص شده است - سکه‌الحدید را این انشاء نموده است - این صنایع بدیعہ آثارافکار همین شخص است ؟ !

این است عجب بیجا . اینست تکبر بی معنی . خاکش بر سر اگر اندکی شعور داشتی و یا او را بهره‌ازعار و ننگ بودی بایستی از حیا و خجالت آب شود و یا خود را از شرمساری بزایوئہ گمنامی درآورد .

این شیمه سیئه و این خصلت نا پسندیده بجز از شرق در جای دیگر کمتر یافت میشود . والسلام .



حکایت

درویشی را ضرورتی پیش آمد کسی گفتش فلان نعمت بیقیاس دارد اگر برحاجت تو واقف گردد هرآینه درقضای آن توقف روا ندارد گفت من او را ندانم گفت منت رهبری کنم دستش بگرفت و نزد آن شخص بردوی را دید لب فرو هشته و تند نشسته بر کشت و سخن نکفت پرسیدندش که چرا چیزی نگفتی گفت عطایش را بلقایش بخشیدم .

(سعدی)